



سید محمد حسین بهجت تبریزی در سال 1285 هجری شمسی در روستای زیبای « خوشکتاب » آذربایجان متولد شده است.

او در خانواده ای متدین ، کریم الطبع و اهل فضل پا بر عرصه وجود نهاد. پدرش حاجی میر آقای خوشکنابی از وکلای مبرز و فاضل و عارف روزگار خود بود که به سبب حسن کتابتتش به عنوان خوشنویسی توانا مشهور حدود خود گذشته بود.

شهریار که دوران کودکی خود را در میان روستائیان صمیمی و خونگرم خوشکتاب در کنار کوه افسونگر « حیدر بابا » گذرانده بود همچون تصویر برداری توانا خاطرات زندگانی لطیف خود را در میان مردم مهربان و پاک طینت روستا و در حریم آن کوه سحرانگیز به ذهن سپرد.

او نخستین شعر خویش را در چهار سالگی به زبان ترکی آذربایجانی سرود . بی شک سرایش این شعر کودکانه ، گواه نبوغ و قریحه شگفت انگیز او بود.

شهریار شرح حال دوران کودکی خود را در اشعار آذربایجانیش بسیار زیبا، تاثیر گذار و روان به تصویر کشیده است.

طبع توانای شهریار توانست در ابتدای دهه سی شمسی و در دوران میانسالی اثر بدیع و عظیم «حید ربابایه سلام» را به زبان مادریش بیافریند.

او در این منظومه بی همتا در خصوص دوران شیرین کودکی و بازیگوشی خود در روستای خشکتاب سروده است:

قاری ننه گنجه ناغیل دبیه نده ،

(شب هنگام که مادر بزرگ قصه می گفت،)

کولک قالخیب قاپ باجانی دویه نده،

(بوران بر می خاست و در و پنجره خانه را می کوبید،)

قورد کچی نین شنگیله سین بیه نده،

(هنگامی که گرگ شنگول و منگول ننه بز را می خورد،)

من قاییدیب بیر ده اوشاق اولایدیم!

(ای کاش من می توانستم بر گردم و بار دیگر کودکی شوم!)

شهریار دوران کودکی خود را در میان روستائیان پاکدل آذربایجانی گذراند. اما هنگامی که به تبریز آمد مفتون این شهر جذاب و تاریخ ساز و ادیب پرور شد. دوران تحصیلات اولیه خود را در مدارس متحده، فیوضات و متوسطه تبریز گذراند و با قرانت و کتابت السنه ترکی، فارسی و عربی آشنا شد.



شهریار بعداً به تهران آمد و در دارالفنون تهران خوانده و تا کلاس آخر مدرسه ی طب تحصیل کردو در چند مریض خانه هم مدارج اکسترنی و انترنی را گذراند ولی در سال آخر به علل عشقی و ناراحتی خیال و پیش آمدهای دیگر از ادامه تحصیل محروم شد و با وجود مجاهدتهایی که بعداً توسط دوستانش به منظور تعقیب و تکمیل این یک سال تحصیل شد، شهریار رغبتی نشان نداد و ناچار شد که وارد خدمت دولتی بشود؛ چند سالی در اداره ثبت اسناد نیشابور و مشهد خدمت کرد و در سال 1315 به بانک کشاورزی تهران داخل شد .

شهریار در تبریز با یکی از بستگانش ازدواج کرده، که ثمره این وصلت دودختر به نامهای شهرزاد و مریم است.

از دوستان شهریار مرحوم شهیار، مرحوم استاد صبا، استاد نیما، فیروزکوهی، تفضلی، سایه وزاهدی رامی توان اسم برد.

وی ابتدا در اشعارش بهجت تخلص می کرد. ولی بعداً دوبار برای انتخاب تخلص با دیوان حافظ فال گرفت و یک بار مصراع:

«که چرخ این سکه ی دولت به نام شهریاران زد»



و بار دیگر

«روم به شهر خود و شهریار خود باشم»

آمد از این رو تخلص شعر خود را به شهریار تبدیل کرد.

اشعار نخستین شهریار عمدتاً بزبان فارسی سروده شده است.

شهریار خود می گوید وقتی که اشعارم را برای مادرم می خواندم وی به طعنه می گفت:

"پسرم شعرهای خودت را به زبان مادریت هم بنویس تا مادرت نیز اشعارت را متوجه شود!"

این قبیل سفارشها از جانب مادر گرامیش و نیز اطرافیان همزبانش، باعث شد تا شهریار طبع خود را در زبان مادریش نیز بیازماید و یکی از بدیعترین منظومه های مردمی جهان سروده شود.

سیری در آثار

شهرت شهریار تقریباً بی سابقه است، تمام کشورهای فارسی زبان و ترک زبان، بلکه هر جا که ترجمه یک قطعه او رفته باشد، هنر او را می ستایند.

منظومه «حیدر بابا سلام» در سال 1322 منتشر شد و از لحظه نشر مورد استقبال قرار گرفت.

"حیدر بابا" نه تنها تا کوره ده های آذربایجان، بلکه به ترکیه و قفقاز هم رفته و در ترکیه و جمهوری آذربایجان چندین بار چاپ شده است، بدون استثنا ممکن نیست ترک زبانی منظومه حیدر بابا را بشنود و منقلب نشود.

این منظومه از آثار جاویدان شهریار و نخستین شعری است که وی به زبان مادری خود سروده است.

شهریار در سرودن این منظومه از ادبیات ملی آذربایجان الهام گرفته است.

منظومه حیدر بابا تجلی شور و خروش جوشیده از عشق شهریار به مردم آذربایجان است، این منظومه از جمله بهترین آثار ادبی در زبان ترکی آذری است، و در اکثر دانشگاه های جهان از جمله دانشگاه کلمبیا در ایالات متحده آمریکا مورد بحث رساله دکتری قرار گرفته است و برخی از موسیقیدانان همانند هاژاک آهنگساز معروف ارمنستان آهنگ جالبی بر آن ساخته است.

اشعار ولایی

عمق تعلقات دینی و توجهات مذهبی خانواده و نیز شخص اسناد شهریار به حدی است که عشق به ائمه اطهار علیه السلام در بسیاری از اشعارش عیناً هویدا است.

او در نعت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

ستون عرش خدا قائم از قیام محمد ----- بین که سر بکجا می کشد مقام محمد

بجز فرشته عرش آسمان وحی الهی ----- پرنده پر نتوان زد به بام محمد

به کارنامه منشور آسمانی قرآن ----- که نقش مهر نبوت بود بنام محمد...

شهریار در شعر یا علی علیه السلام در مورد حضرت امیر المومنین علیه السلام می فرماید:

مستمندم بسته زنجیروزندان یا علی ----- دستگیر ای دستگیر مستمندان یا علی

بندی زندان روباهانم ای شیر خدا ----- می جوم زنجیر زندان را به دندان یا علی

اشعار شهریار در ستایش امام اول شیعیان جهان سرآمد سلسله مداحان اهل بیت عصمت و طهارت
علیه السلام است.

علی ای همای رحمت توجه آیتی خدارا ----- که به ما سوا فکندی همه سایه هما را

دل اگر خداشناسی همه در رخ علی بین ----- به علی شناختم من به خدا قسم خدا را

برو ای گدای مسکین در خانه علی زن ----- که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را ...

شهریار جانسوزترین اشعار خود را تقدیم حضرت سید الشهداء علیه السلام و حماسه ابدی او کرده است:

شیعیان دیگر هوای نینوا دارد حسین ----- روی دل با کاروان کربلا دارد حسین

از حریم کعبه جدش به اشکی شست دست ----- مروه پشت سر نهاد اما صفا دارد حسین...

ویژگی سخن

شهریار روح بسیار حساسی دارد. او سنگ صبور غمهای نوع انسان است. اشعار شهریار تجلی دردهای بشری است.

او همچنین مقوله عشق را در اشعار خویش نابتر از هر شعری عرضه داشته است.

در ایام جوانی و تحصیل گرفتار عشق نا فرجام ، پر شرری می گردد. عشق شهریار به حدیست که او در آستانه فارغ التحصیلی از دانشکده پزشکی ، درس و بحث را رها می کند و دل در گرو عشقی نا فرجام می گذارد :

دلم شکستی و جانم هنوز چشم براهت

شبی سیاهم و در آرزوی طلعت ماهت

در انتظار تو چشم سپید گشت و غمی نیست

اگر قبول تو افتد فدای چشم سیاهت



اما این عشق زمینی بال پرواز او را بسوی عشق نامحدود آسمانی می گشاید.

ققسم ساخته و بال و پرم سوخته اند

مرغ را بین که هنوزش هوس پرواز است!

سالها شمع دل افروخته و سوخته ام ----- تا زیروانه کمی عاشقی آموخته ام

عجبا که این عشق مسیر زندگی شهریار را تغییر داد و تاثیری تکان دهنده بر روح و جان شهریار نهاد و جهان روان او را از هم پاشید.

آسمان چون جمع مشتاقان پریشان می کند ----- در شگفتم من چرا از هم نمی پاشد جهان

این عشق نافرجام بحدی در روح و روان او ماندگار شد که حتی هنگام بازگشت معشوق، عاشق به وصل تن نداد .

آمدی جانم بقربانت ولی حالا چرا ----- بی وفا حالا که من افتاده ام از پا چرا!؟

شهریار همانگونه که به سرزمین مادری و رسوم پدر خود عشق می ورزد اشعار بسیار نغزی در خصوص مقام مادر و پدر به زبانهای ترکی و فارسی سروده است:

گویند من آن جنین که مادر ----- از خون جگر بدو غذا داد

تا زنده ام آورد به دنیا ----- جان کند و به مرگ خود رضا داد

هم با دم گرم خود دم مرگ ----- صبرم به مصیبت و عزا داد

من هرچه بکوشمش به احسان ----- هرگز نتوانمش سزا داد

جز فضل خدا که خواهد او را ----- با جنت جاودان جزا داد

شهریار در شعر بسیار لطیف «خان ننه» آنچنان از غم فراق مادر بزرگ عزیزش می نالد که گویی مادر بزرگش نه بلکه مادرش را از دست داده است!

علاقه به آب و خاک وطن را شهریار در غزل عید خون و قصاید مهمان شهریار، آذربایجان، شیون شهریار و بالاخره مثنوی تخت جمشید به زبان شعر بیان کرده است.

شهریار شاعر سه زبانه است. او به همه زبانها و ملتها احترامی کامل دارد. در اشعار او بر خلاف برخی از شعرای قومگرا نه تنها هیچ توهینی به ملل غیر نمی شود بلکه او در جای اشعارش می کوشد تا با هر نحو ممکن سبب انس زبانهای مختلف را فراهم کند. اشعار او به سه زبان ترکی آذربایجانی، فارسی و عربی است.

سبک شناسی آثار

اصولاً شرح حال و خاطرات زندگی شهریار در خلال اشعارش خوانده میشود و هر نوع تفسیر و تعبیری که در آن اشعار بشود، به افسانه زندگی او نزدیک است.

عشقه‌های عارفانه شهریار را میتوان در خلال غزلهای انتظار؛ جمع و تفریق؛ وحشی شکار؛ یوسف گمگشته؛ مسافر همدان؛ حراج عشق؛ ساز صبا؛ ونای شبان و اشک مریم: دو مرغ بهشتی..... و خیلی آثار دیگر مشاهده کرد.

محرومیت و ناکامیهای شهریار در غزلهای گوهر فروش: ناکامیها؛ جرس کاروان: ناله روح؛ مثنوی شعر؛ حکمت؛ زفاف شاعر و سرنوشت عشق بیان شده است. خیلی از خاطرات تلخ و شیرین او در هذیان دل: حیدر بابا: مومیای و افسانه شب به نظر میرسد.

در سراسر اشعار وی روحی حساس و شاعرانه موج می زند، که بر بال تخیلی پوینده و آفریننده در پرواز است. و شعر او در هر زمینه که باشد از این خصیصه بهره مندست و به تجدد و نوآوری گرایشی محسوس دارد. شعرهایی که برای نیما و به یاد او سروده و دگرگونیهایی که در برخی از اشعار خود در قالب و طرز تعبیر و زبان شعر به خرج داده، حتی تفاوت صور خیال و برداشت ها در قال سنتی و بسیاری جلوه های دیگر حاکی از طبع آزماییها در این زمینه و تجربه های متعدد اوست.

قسمت عمده ای از دیوان شهریار غزل است. سادگی و عمومی بودن زبان و تعبیر یکی از موجبات رواج و شهرت شعر شهریار است.

شهریار با روح تاثیرپذیر و قریحه‌ی سرشار شاعرانه که دارد عواطف و تخیلات و اندیشه‌های خود را به زبان مردم به شعر بازگو کرده است. از این رو شعر او برای همگان مفهوم و مأثوس و نیز موثر است.

شهریار در زمینه‌های گوناگون به شیوه‌های متنوع شعر گفته است. شعرهایی که در موضوعات وطنی و اجتماعی و تاریخی و مذهبی و وقایع عصری سروده، نیز کم نیست.

تازگی مضمون، خیال، تعبیر، حتی در قالب شعر دیوان او را از بسیاری شاعران عصر متمایز کرده است.

اغلب اشعار شهریار به مناسبت حال و مقال سروده شده و از این روست که شاعر همه جا در درآوردن لغات و تعبیرات روز و اصطلاحات معمول عامیانه امساک نمی‌کند و تنها وصف حال زمان است که شعر او را از اشعار گویندگان قدیم مجزا می‌کند.

ماه من در پرده چون خورشید غماز غروب

گشت پنهان و مرا چون دشت رنگ از رخ پرید

چون شفق دریای چشم موج خون میزد که شد

آفتاب جا و دانتابم ز چشم ناپدید



سرانجام خورشید حیات شهریار ملک سخن و افتاب زندگی ملک الشعراء بی بدیل ایران پس از هشتاد و سه سال تابش پر فروغ در کوهستانهای آذربایجان غروب کرد.

اما او هرگز نمرده است زیرا اکنون نام او زیننده روز ملی شعر و ادب ایران و نیز صدها، میدان، خیابان، مرکز فرهنگی، بوستان و ... در کشورمان و نیز در ممالک حوزه های ترکستان (آسیای مرکزی) و قفقازیه و ترکیه می باشد.

27 شهریور ماه سال 1367 شمسی سالروز وفات آن شاعر عاشق و عارف بزرگ است.

در آنروز پیکرش بر دوش دهها هزار تن از دوستدارانش تا مقبره الشعراء تبریز حمل شد و در جوار افاضل ادب و هنر به خاک سپرده شد .

روز ملی شعر و ادب

بیست و هفتم شهریور ماه سالروز خاموشی شهریار شعر ایران با تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی " روز ملی شعر و ادب " نامیده شده است.

نمونه آثار

در راه زندگانی

نجستم زندگانی را و گم کردم جوانی را ----- جوانی شمع ره کردم که جویم زندگانی را

به دنبال جوانی کوره راه زندگانی را ----- کنون با بار پیری آرزومندم که برگردم

به یاد یار دیرین کاروان گم کرده رانم ----- که شب در خواب ببیند هم‌رهان کاروانی را

بهاری بود و ما را هم شبابی و شکر خوابی ----- چه غفلت داشتیم ای گل شبیخون جوانی را

چه بیداری تلخی بود از خواب خوش مستی ----- که در کامم به زهر آلود شهد شادمانی را

سخن با من نمی گوئی الا ای هم‌زبان دل ----- خدایا با که گویم شکوه بی هم‌زبانی را

نسیم زلف جانان کو؟ که چون برگ خزان دیده ----- به پای سرو خود دارم هوای جانفشانی را

به چشم آسمانی گردشی داری بلای جان ----- خدایا بر مگردان این بلای آسمانی را

نمیری شهریار از شعر شیرین روان گفتن ----- که از آب بقا جویند عمر جاودانی را

